

سیاست ایالات متحده نسبت به چین در چارچوب استراتژی مصون‌سازی (۲۰۲۱-۱۹۹۰)

مریم درخشنده لزرجانی^۱
نوذر شفیعی^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۴

چکیده

روابط آمریکا و چین مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین روابط در آسیا است. با توجه به رشد سریع چین و تلاش آمریکا برای حفظ قدرت خود در منطقه، دو کشور در کشمکش فزاینده‌ای برای کسب قدرت و نفوذ بیشتر در آسیا قرار گرفته‌اند و سطوح مختلف تعامل و رقابت را در برابر یکدیگر تجربه می‌نمایند. پرسش این است که با عنایت به اهمیت آسیا در استراتژی‌های کلان ایالات متحده، واشنگتن چه راهبردی را در مقابل ظهور پکن در منطقه دنبال می‌نماید؟ فرضیه پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته آن است که واشنگتن به دلیل نگرانی از پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی رقابت با چین که ممکن است به منازعه نظامی دو کشور منجر شود؛ سعی نموده است طیفی از استراتژی مصون‌سازی (مثبت تا منفی) را متناسب با ارزیابی این کشور از تأثیر خیزش چین بر هژمونی آمریکا در دستور کار قرار دهد تا ضمن مهار چین از رویارویی مستقیم با این کشور جلوگیری نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ایالات متحده در برخورد با رقبای استراتژی‌های متنوعی را به صورت هوشمند متناسب با شرایط ژئوپلیتیک منطقه و فضای عمومی بین‌المللی به کار برده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، خیزش چین، معمای امنیتی، استراتژی مصون‌سازی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

۲. دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، ایران.
* نویسنده مسئول: n.shafiee@ase.ui.ac.ir

مقدمه

تاریخ روابط بین‌الملل گویای این واقعیت است که ظهور قدرت‌های بزرگ بدون شک تأثیرات عمیقی بر ساختار نظام بین‌الملل داشته است. از این منظر ظهور چین در آسیا از اواخر ۱۹۹۰ با سازوکار رشد اقتصادی و به تبع آن تقویت قدرت نظامی، منجر به افزایش و تثبیت جایگاه این کشور در منطقه گردید. در مقابل تأثیر ظهور چین در آسیا، واکنش ایالات متحده به‌عنوان هژمون حاکم است که با بیش از نیم قرن تسلط در آسیا از طریق ائتلاف‌های نظامی و تعهدات اقتصادی، امنیتی و سیاسی موقعیت رهبری خود را در آسیا تضمین نموده است. در واقع از نگاه واشنگتن، پکن در پی هژمونی منطقه‌ای در کوتاه‌مدت و در نهایت برتری جهانی در بلندمدت است؛ که به‌طور بالقوه می‌تواند موقعیت آمریکا را تهدید نماید. در واقع افزایش قدرت پکن، ادراک تهدید واشنگتن را نسبت به چین افزایش داده و موجب بی‌اعتمادی و ایجاد معمای امنیتی در روابط دو کشور گردیده است. درچنین شرایطی سیاست‌گذاران واشنگتن باتوجه به سیاست‌های رقابت‌آمیز پکن در منطقه و کاهش شکاف قدرت دو کشور که در نتیجه افزایش قدرت پکن در منطقه است؛ آن‌ها را به اتخاذ سیاست مهار قدرت روبه رشد پکن متمایل می‌نمایند.

از سوی دیگر سیاست‌مداران آمریکا، باتوجه به یکپارچگی عمیق سیستم بین‌المللی و افزایش وابستگی متقابل اقتصادی دو کشور، مانع از انزوای کامل پکن و تقابل در برابر آن را دنبال می‌نمایند. براین‌اساس ایالات متحده به منظور مدیریت تعاملات منطقه‌ای که مشخصه آن رقابت هدفمند و همکاری در محیطی است که جهانی‌سازی و وابستگی متقابل را ضروری می‌سازد و رویارویی و تقابل را کم رنگ می‌نماید؛ در تلاش برای مدیریت توأمان همکاری و رقابت می‌باشند.

در این پژوهش با تحلیل استراتژی امنیتی آمریکا پس از جنگ سرد در منطقه و به منظور مدیریت توأمان همکاری و رقابت، به بررسی پویایی‌های راهبردی آمریکا پرداخته که واشنگتن را مترصد راهبرد ترکیبی جدیدی تحت عنوان استراتژی مصون‌سازی در قالب توازن و تعامل به‌عنوان پاسخ راهبردی در برابر قدرت در حال رشد پکن در آسیا متمایل می‌نماید. این روند متنوع مصون‌سازی را می‌توان در دوره کلیتون با ایده جامعه جدید

اقیانوس آرام و سپس بوش پسر در قالب سهام‌دار مسئول و در ادامه با استراتژی چرخش به سمت آسیا اواما و در نهایت در دوره ترامپ در قالب استراتژی ایندو-پاسفیک ملاحظه نمود.

موارد فوق، راهبردهای آمریکا در منطقه را در قالب استراتژی مصون‌سازی یعنی مدیریت روندهای موازی تعامل و رقابت ظریف در برابر ظهور چین در آسیا توضیح می‌دهد. باتوجه به این ملاحظات، پرسش اصلی مقاله آن است که با عنایت به اهمیت آسیا در استراتژی‌های کلان ایالات متحده، واشنگتن چه راهبردی را در خصوص پیامدهای افزایش ظهور پکن در منطقه دنبال می‌کند؟ فرضیه پژوهش که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و منابع اسنادی و کتابخانه‌ای بررسی شده، آن است که واشنگتن به دلیل نگرانی از پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی رقابت با چین که ممکن است به منازعه نظامی دو کشور منجر شود؛ سعی کرده است طیفی از استراتژی مصون‌سازی (مثبت تا منفی) را متناسب با ارزیابی این کشور از تأثیر خیزش چین بر هژمونی آمریکا در دستور کار قرار دهد تا ضمن مهار چین از رویارویی مستقیم با این کشور جلوگیری نماید. در این پژوهش اقدامات پکن در قالب افزایش قدرت منطقه‌ای به‌عنوان متغیر مستقل و در مقابل راهبردهای آمریکا متناسب با رفتار پکن که طیفی از استراتژی مصون‌سازی مثبت تا مصون‌سازی منفی را اجرا می‌نماید به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. همچنین شکاف در قدرت ملی (کاهش/افزایش) و میزان معمای امنیتی نیز به‌عنوان متغیر میانجی در تبیین استراتژی آمریکا در نظر گرفته شده است.

در بخش نخست این نوشتار، ابتدا به تحلیل استراتژی امنیتی آمریکا در آسیا باتوجه به اهمیت منافع این کشور در منطقه خواهیم پرداخت. در بخش دوم به ریشه‌های معمای امنیتی در روابط دو کشور و مؤلفه‌مؤلفه‌های تأثیرگذار بر راهبرد آمریکا در منطقه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش انتهایی نیز به مصداق اجرایی مصون‌سازی در قالب روندهای سیاست خارجی روسای جمهور آمریکا در منطقه (حرکت از مصون‌سازی مثبت به مصون‌سازی منفی) اشاره می‌گردد.

۱. ادبیات پژوهش

از موضوعات پژوهشی مهم در ادبیات روابط بین الملل، تحلیل سیاست خارجی آمریکا در برابر ظهور پکن می باشد که بیانگر اقدامات مهار واشنگتن به رشد قدرت های در حال ظهور از جمله چین است. در این زمینه آثار فراوانی به نگارش درآمده است که شامل:

درج و بصیری (۱۴۰۰) در مقاله «تأثیر رقابت منطقه ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه ای در شرق آسیا»، بر این باورند که آمریکا خود را به عنوان تنها قدرت هژمون فعلی جهان می داند و خیزش چین را تهدیدی اساسی برای جایگاه جهانی خود قلمداد می کند. بر این اساس درک تهدید امنیتی آمریکا از جانب پکن، واشنگتن را مترصد بازتعریف منافع امنیتی خود در آسیا نموده است. در این راستا آمریکا با ائتلاف سازی و روابط گسترده امنیتی و نظامی در منطقه، در تلاش برای مهار و انزوا پکن برآمده تا از این طریق محاسبات قدرت و ترتیبات امنیتی منطقه را در راستای اهداف و منافع واشنگتن در منطقه شکل بخشد.

پاول و اورهاس (۱۴۰۰) در مقاله «امنیت و معمای امنیتی در روابط چین و آمریکا» پتانسیل درگیری و نبرد نظامی میان دو کشور را بررسی نموده اند. نویسندگان اشاره می کنند که دو کشور سیاست های خود را دفاعی تعریف نموده، اما هر یک دیگری را به اتخاذ سیاست های تهاجمی متهم می کنند. از نگاه آمریکا، چین به عنوان قدرت تجدیدنظرطلب در صدد تغییر نظم بین الملل است. در مقابل از نگاه چین، پکن خود را در یک محیط ژئوپلتیک خطرناک می بیند که درگیر حضور نظامی غربی ها بوده و هست. عوامل محیطی و ذهنی بر دشواری معمای امنیتی رابطه میان دو کشور می افزاید و زمینه تقابل نظامی و تسلیحاتی را تسهیل می کند. لیپرت و پرتز (۱۴۰۰) در مقاله "رقابت های استراتژیک به جای همسازی ژئوپلتیک"، ابعاد تجاری، نظامی و دیجیتالی رقابت چین و آمریکا را مورد بررسی قرار داده اند. نویسندگان معتقدند که هدف نهایی رقابت، کسب قدرت جهانی است و در این راستا با رشد تصاعدی روند رقابت طرفین روبرو می باشیم. این مقاله میزان معمای امنیتی و بی اعتمادی دو کشور را ذیل انگاره دشمن پنداری دانسته و معتقد است رقابت دو کشور همچنان باقی خواهد ماند.

سانگ، چن و هائو (۲۰۲۲) در مقاله "وابستگی اقتصادی، عدم اطمینان طرفین و روابط سیاسی چین و آمریکا" به مطالعه متغیر زمان و تأثیر آن در روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که پیوند این دو متغیر بسته به روابط سیاسی دوجانبه (دوستانه، بی‌طرف یا خصمانه) متفاوت است و روابط سیاسی دو کشور تحت تأثیر عدم اطمینان به یکدیگر و تجارت دو جانبه در مقاطع مختلف زمانی تأثیرات مثبت و منفی را در گذر زمان داشته است. آلیسون (۲۰۲۱) در مقاله "رقابت بزرگ چین در برابر آمریکا در قرن ۲۱"، معتقد است اکنون زمان آن فرارسیده که واشنگتن مفهوم چین را با توجه به سابقه تاریخی به‌عنوان یک کشور در حال توسعه و "رقیب هم‌تا نزدیک" کنار گذاشته و این قدرت در حال رشد را به‌عنوان "رقیب هم‌تا برابر" یاد کند. گلدشتاین (۲۰۲۰) در مقاله "رقابت آمریکا و چین در قرن بیست و یکم: احتمال وقوع جنگ سرد دوم"، معتقد است روابط واشنگتن و چین با الگوی فراز و نشیب در ربع قرن گذشته، چرخشی واضح و احتمالاً غیرقابل بازگشت به بدتر شدن دارد. این تغییر روند بحث‌هایی را ایجاد نموده که آیا چین و آمریکا در یک جنگ سرد جدید به رقیب یا شاید دشمن تبدیل می‌شوند؟ نویسنده با استفاده از قطبیت سیستم و سطح واحد به درک تحول روابط دو کشور پرداخته و اذعان دارد که جغرافیای تهدید باعث تلاقی منافع حیاتی دو کشور و تعارض منافع می‌گردد. براین اساس می‌توان برخی شباهت‌های مهم و همچنین تفاوت‌ها بین رقابت کنونی و رقابت شوروی و آمریکا در جنگ سرد را تبیین نمود.

ادبیات مطروحه در این بخش نشان می‌دهد که تلاش‌های پژوهشی فوق به صورت‌بندی و بررسی سیاست‌های رقابت آمیز آمریکا در برابر پکن پرداخته است. هرچند سهم پژوهش‌های فوق می‌تواند رهنمودهای مناسبی برای تبیین راهبردهای واشنگتن در آسیا باشد. اما آنچه وجه تمایزی به این پژوهش می‌بخشد؛ اشاره به استراتژی ایالات‌متحده در قالب مصون‌سازی با سازوکار اجرایی به منظور مدیریت رقابت‌های منطقه‌ای است. مصون‌سازی این قابلیت را به آمریکا می‌دهد تا بدون رویارویی مستقیم، بتواند منافع و امنیت خود را در منطقه ارتقا بخشد.

۲. چارچوب مفهومی: استراتژی مصون‌سازی

استراتژی مصون‌سازی^۱ مفهومی اقتباس شده از مباحث اقتصادی است که در سال ۱۹۴۰، توسط اقتصاددانان مطرح شد و به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد (Telci, Rakipoglu, Azimuth, 2021:218). پس از جنگ سرد، مفهوم مصون‌سازی در گفتمان روابط بین‌الملل برجسته گردید و به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین حوزه‌ها به‌ویژه در آسیا با توجه به پویایی‌های منطقه مورد توجه قرار گرفت (Haacke, 2019:376). در حوزه روابط بین‌الملل، مفهوم مصون‌سازی بیشتر به تغییرات پویا در الگوهای رفتاری قدرت‌های بزرگ و پاسخ غیرمستقیم به تهدیدات امنیتی و رقابت قدرت‌ها اشاره دارد (Ye, 2020:212). این راهبرد به‌عنوان استراتژی امنیت ملی کشورها با مؤلفه‌مؤلفه‌ها و ابزارهای متنوع امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک است که ترکیبی انعطاف‌پذیر و محتاطانه از توازن و تعامل است (Ciorciari, Haacke, 2019:367-370). این استراتژی به قدرت‌های بزرگ به‌عنوان بازیگرانی می‌نگرد که بر اساس منطق عقلانیت در دنیای آنارشیک به دنبال حفظ بقا و امنیت خود می‌باشند از این رو به آنها این قابلیت را می‌دهد مادامی که خطری منافع و امنیت آنها را به‌طور غیر فوری تهدید نماید، این تهدیدات را به شکلی پاسخ دهند که کم‌ترین هزینه را برای آنها داشته باشد (Vidal, Pelegrim, 2018:3).

در ادبیات روابط بین‌الملل، مدیروس^۲ از پیشگامان تأثیرگذار در توسعه و شناخت ابعاد این واژه نوظهور می‌باشد. وی مصون‌سازی را شامل سیاست‌هایی می‌داند که از یک سو بر سازوکارهای تعامل و ادغام و از سوی دیگر بر رویکردهای موازنه (نرم) با هدف بازدارندگی در برابر سایر قدرت‌ها بدون رویارویی مستقیم مبتنی است (Haacke, 2019:378). گاه^۳ از دیگر محققین روابط بین‌الملل، استدلال می‌کند که دولت‌ها زمانی که مایل به انتخاب یک موضع سیاسی نباشند (توازن، دنباله روی یا بیطرفی) با اتخاذ راهبرد مصون‌سازی به‌عنوان یک موقعیت میانی، مترصد به حداقل رساندن خطرات، به حداکثر رساندن منافع و اجتناب از وابستگی و همسویی کامل به

¹ Hedging Strategy

² Mederios

³ Evelyn Goh

یک قطب قدرت می‌باشند (Ye,2020:211). کوئیک^۱ از دیگر پیشگامان مهم در تبیین استراتژی مصون‌سازی، این استراتژی را عمدتاً تابعی از ملاحظات بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی دولت‌ها با هدف پیشینه‌سازی منافع و کاهش احتمال تهدیدات می‌داند (Kuik,Rozman,2016:6). این راهبرد به کشورها کمک می‌کند تا با خنثی سازی تهدیدات با اقدامات متنوع سیاسی و اقتصادی در شرایطی که معمای امنیتی بین طرفین وجود دارد؛ در عین منافع متقابل، بتواند منافع و امنیت خود را تأمین نماید (Ye,2020:212).

کورولو^۲ نیز از محققین تأثیرگذار در توسعه مفهوم مصون‌سازی، این استراتژی را به‌عنوان یک راهبرد تضمینی برای دولت‌ها، در شرایطی که با معمای امنیتی بالا و تهدید غیرمستقیم روبرو هستند؛ در نظر می‌گیرد. وی با دقت ریزبینانه و تعیین سطح تحلیل، معتقد است که مناسب‌ترین سطح برای مصون‌سازی، در کنار عوامل سیستمی، سطح منطقه‌ای می‌باشد (Korolev,2016:378). بنا بر توضیحات فوق، استراتژی مصون‌سازی با رویکردی دو وجهی (تعامل و توازن) به شرایطی اشاره دارد که کشور هدف در عین آن که منبع تهدید است، به‌عنوان یک شریک اقتصادی سودآور (برای کشور مصون‌کننده) با توجه به منافع متقابل می‌باشد. به این منظور در راستای به حداکثر رساندن منافع و بهره‌مندی از مزایای کشور هدف، در یک محیط نسبتاً صلح‌آمیز اما بسیار نامطمئن، کشور مصون‌کننده از تاکتیک‌ها و رویکردهای همکاری‌های اقتصادی استفاده می‌نماید. از سوی دیگر با توجه به سطح تهدیدات و به منظور حفظ بقا و امنیت خود، رویکردها و تاکتیک‌های توازن نرم را نیز هم‌زمان در برابر منبع تهدید به کار می‌برد. به عبارتی کشور مصون‌کننده با رویکردهای دو بعدی بین تلاش برای افزایش منافع از یک‌سو و هم‌زمان کاهش تهدیدات در بلند مدت، مترصد افزایش منافع و تقویت قدرت خود می‌باشد. در مجموع استراتژی مصون‌سازی، منوط به تحقق پیش‌نیازهایی است که اولاً بازیگر به دنبال به حداکثر رساندن منافع خود باشد. ثانیاً سطح بالایی از عدم اطمینان (معمای امنیتی) در محیط خارجی وجود داشته باشد (Kuik,Rozman,2016:2). ثالثاً توزیع نسبی قدرت و شکاف قدرت ملی بین دو کشور محسوس باشد. این پیش‌نیازها، صرفاً شرایط

¹ Kuik Cheng- Chwe

² Alexander Korolev

لازم برای شکل‌گیری مصون‌سازی می‌باشند اما برای اجرای استراتژی نیاز به شرایط کافی نیز هست. اولین و مهم‌ترین شرط شکل‌گیری مصون‌سازی تحت تأثیر ساختار و قطبیت می‌باشد. در این شرایط ساختار نظام بین‌الملل یک «نظام امپریالیستی» نیست. ابرقدرتی با هژمونی جهانی که از مزیت مطلق در همه زمینه‌ها برخوردار باشد، وجود ندارد. به عبارت دیگر محدودیت‌های قدرت نسبی را می‌توان در بازیگران نظام بین‌الملل مشاهده نمود. باتوجه به وابستگی متقابل (نامتقارن) کشورها و منافع درهم تنیده کشور مصون‌کننده و کشور هدف، کشور مصون‌کننده نه می‌تواند کشور هدف را به‌طور کامل منزوی کند و نه می‌تواند همکاری با آن را در زمینه‌های مختلف رد نماید. کشور مصون‌کننده و کشور هدف معمولاً در رابطه‌ای هستند که نه دشمن می‌باشند و نه دوست. امروزه، اگرچه آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت یاد می‌شود اما هنوز از هژمونی جهانی برخوردار نیست و باتوجه به منافع متقابل با دیگر قدرت‌ها تضمینی وجود ندارد که بتواند در برابر تمام خطرات ناشی از رشد قدرت‌های نوظهور از جمله چین مقاومت کند. دومین شرط آن است که جامعه بین‌المللی در وضعیت نسبتاً پایداری از آنارشی قرار دارد و کشورها در محیط بین‌المللی نسبتاً صلح‌آمیز اما نامطمئن همزیستی دارند. این امر ناشی از تهدیدات غیر مستقیم و غیر فوری است که کشور مصون‌کننده با آن مواجهه است و هرگونه مسابقه تسلیحاتی که بقای کشورها را تهدید کند بین قدرت‌های بزرگ وجود ندارد (Fangfei, 2019:5). سومین شرط در شکل‌گیری مصون‌سازی رقابت در مناطق ژئوپلیتیکی است. باتوجه به اینکه قدرت‌های بزرگ قابلیت نسبتاً بالایی در شکل‌دهی به توازن قدرت جهانی دارند، مناطق ژئوپلیتیکی به‌طور بالقوه مستعد رقابت فشرده قدرت‌های بزرگ است (Koga, 2018:640).

۳. تحلیل استراتژی ایالات متحده در آسیا

پس از جنگ سرد آمریکا با اعلام نظم نوین جهانی، امنیت خود را به‌طور پیوسته و معناداری با امنیت آسیا پیوند زد. این کشور با اتخاذ سیاست حفظ وضع موجود تلاش نمود تا از قدرت‌یابی هر کشوری که بتواند در عرصه منطقه‌ای و جهانی منافع و قدرتش را به خطر اندازد و منجر به تغییر موازنه قوا گردد، جلوگیری نماید (Hang, 2016:293). در این معنا واشنگتن استراتژی خود در آسیا را در قالب ادامه حضور در منطقه مبتنی بر

روابط اقتصادی (دسترسی به بازارها، امنیت تجارت، آزادی نوابری، منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، مقابله با تروریسم) و پیوندهای امنیتی دوجانبه سخت در قالب توازن قدرت منطقه‌ای تعقیب می‌نمود (Green, Johnson, 2017:28).

آنچه در استراتژی آسیایی واشنگتن جایگاه ویژه‌ای یافت، نحوه تعامل با پکن به‌عنوان دومین شریک تجاری در سیاست‌های راهبردی آن منطقه بود. واشنگتن مترصد آن بود تا استراتژی محتاطانه‌ای را در برابر رشد چین به‌عنوان رقیب جدید و قدرتمند در منطقه در پیش گیرد. براین اساس استراتژی «نه خیلی گرم و نه خیلی سرد» را در معماری منطقه در برابر چین دنبال نمود. منطق این تفکر بر این مهم اذعان داشت که واشنگتن نمی‌خواهد نسبت به چین خیلی تهاجمی و یا بسیار نرم و سازگار باشد (Ikenberry, 2015:4). با این حال و همان گونه که بخش انتهایی مقاله خواهد آمد این استراتژی به فراخور حال، دگرگونی‌هایی را به خود دید و از مصون‌سازی مثبت به مصون‌سازی منفی تغییر جهت داد. پیش از آن‌که به تحول در استراتژی مصون‌سازی امریکا بپردازیم لازم است عوامل تأثیرگذار بر این استراتژی را بررسی نماییم.

۳-۱. مؤلفه‌های تأثیرگذار بر استراتژی مصون‌سازی ایالات متحده

مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها بر استراتژی مصون‌سازی ایالات متحده در برابر چین تأثیر گذار بوده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۳-۱-۱. توزیع نسبی قدرت و شکاف در قدرت ملی

توزیع قدرت در آسیا یک ساختار سلسله مراتبی است که واشنگتن به‌عنوان قدرت برتر و چین به‌عنوان قدرت بزرگ در این ساختار قرار دارند. این ساختار سلسله‌مراتبی قدرت در دو شاخصه اقتصادی و نظامی خود را نشان داده است. در حوزه اقتصادی بر اساس داده‌های صندوق بین‌المللی پول، (جدول ۱) تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال ۲۰۱۹ معادل ۲۱.۵۴۵.۴۰۲ تریلیون دلار و چین نیز ۱۴.۲۲۸.۹۶۸ تریلیون دلار است. شاخص نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی آمریکا ۱.۵ برابر چین است. این شکاف اقتصادی دو کشور به وضوح نشان می‌دهد که تسلط اقتصادی آمریکا همچنان پایدار است و چین هنوز یک قدرت بزرگ (ثانویه) است (Qi, 2019:506).

سال	کشور	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۱۸	۲۰۱۹
جی دی پی	آمریکا	۵.۹۶۳.۱	۷.۶۳۹.۸	۱۰.۲۵۲.۴	۱۳.۰۳۶.۶	۱۴.۹۹۲.۱	۱۸.۲۱۹.۳	۲۰.۴۹۴.۱	۲۱.۵۴۵.۴۰۲
	چین	۳۹۸.۶	۷۳۶.۹	۱.۲۱۴.۹	۲.۰۳۸.۸	۶.۰۶۶.۴	۱۱.۲۲۶.۲	۱۳.۴۰۷.۴	۱۴.۲۲۸.۹۶۸

جدول ۱: مقایسه تولید ناخالص داخلی چین و آمریکا - تریلیون دلار (۱۹۹۰-۲۰۱۹)

Source: (Qi, 2019:6)

از سوی دیگر با توجه به داده‌های رسمی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۱۹، تولید ناخالص داخلی جهان از ۲۲.۹۷۳.۵۶۹ به ۸۷.۶۹۱.۵۰۱ تریلیون دلار رسیده است که در این میان سهم چین در این دوره از ۱.۷ درصد به ۱۶.۲ درصد افزایش یافته است (شرفخانی، حاجی‌مینه، دهشیری، ۱۴۰۱: ۸۰). در واقع یافته‌ها این واقعیت را انعکاس می‌دهند که با وجود شکاف قدرت اقتصادی دو کشور، شاهد کاهش میزان شکاف و نزدیک‌تر شدن قدرت اقتصادی پکن به آمریکا می‌باشیم که واکنشگتن را مترصد مصون‌سازی به منظور حفظ قدرت نسبی در برابر پکن می‌گرداند.

در حوزه نظامی، به عنوان شاخص دیگر شکاف قدرت ملی، تسلیحات نظامی متعارف دو کشور (جدول ۲) نشان می‌دهد اگرچه چین از نظر تسلیحات نظامی در وضعیت برابری با آمریکا قرار دارد اما در قابلیت‌های هسته‌ای و تسلیحات استراتژیک (جدول ۳)، ایالات متحده ۲۱ برابر بیشتر از چین تسلیحات هسته‌ای و ۶ تا ۹ برابر موشک‌های بالستیک قاره پیما دارد. بنابراین در شاخص توانایی نظامی همچنان شاهد شکاف نظامی دو کشور می‌باشیم. در سال ۲۰۱۸، هزینه‌های نظامی آمریکا ۶۴۹ میلیارد دلار بوده که ۳۶ درصد از هزینه‌های نظامی جهان را تشکیل می‌دهد. در مقایسه، هزینه‌های نظامی چین ۲۵۰ میلیارد دلار است که ۱۴ درصد از کل هزینه‌های نظامی جهان را تشکیل می‌دهد. به عبارتی، هزینه‌های نظامی آمریکا ۲.۶ برابر بیشتر از چین است (Global firepower, 2019:14). این شاخص‌ها نشان می‌دهد که واکنشگتن همچنان قدرت برتر

¹ International Monetary Fund. 2020. World Economic Outlook Database. Available from <https://www.imf.org/external/pubs/ft/weo/2020/01/weodata/index.aspx>

نظامی در آسیا و جهان است اما باتوجه به نوسازی ارتش پکن، متغیر شکاف در قدرت ملی در بخش نظامی بین دو کشور روندی نزدیک به هم را در آینده نشان می‌دهد.

جدول ۲: مقایسه قدرت نظامی متعارف چین و آمریکا (۲۰۱۹)

	آمریکا	چین
مجموع نیروهای نظامی	۲.۱۴۱.۹۰۰ (تقریبی)	۲.۶۹۳.۰۰۰ (تقریبی)
مجموع قدرت هواپیمایی	۱۳.۳۹۸	۱۳.۱۸۷
تانک‌های رزمی	۶.۲۸۷	۱۳.۰۵۰
مجموع نیروی دریایی	۴۱۵	۷۱۴
ناو هواپیمابر	۲۴	۱
زیر دریایی‌ها	۶۸	۷۶

Source: (Global firepower 2019)

جدول ۳: مقایسه توانایی هسته‌ای آمریکا و چین

		آمریکا	چین
تسلیحات هسته‌ای	کل موجودی	۶.۱۸۵	۲۹۰
موشک‌های بالستیک قاره پیما	تعداد	۴۰۰	۷۵-۵۰

Source: (Global firepower 2019)

۲-۱-۳. تعمیق وابستگی متقابل اقتصادی

شاخص وابستگی متقابل اقتصادی دو کشور باتوجه به تجارت دوجانبه و حجم سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی کاملاً مشهود می‌باشد. حجم تجارت دو کشور (مطابق جدول ۴) در سال ۱۹۷۹ حدود ۲.۴۵ میلیارد دلار بود در حالی که این حجم در سال ۲۰۱۸، به رقم ۶۵۹.۸۴ میلیارد دلار افزایش یافت که ۲۵۹ برابر بیشتر از ۳۹ سال پیش بود. در حال حاضر، چین و آمریکا هر یک به دومین شریک تجاری یکدیگر تبدیل شده‌اند (Qi, 2019: 8). در زمینه سرمایه‌گذاری، طبق گزارش وزارت بازرگانی چین تا پایان سال ۲۰۱۷، تقریباً ۶۸۰۰۰ شرکت آمریکایی در چین با بیش از ۸۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری داشته‌اند که واشنگتن را به‌عنوان یکی از بزرگترین سرمایه‌گذاران خارجی در چین نشان می‌دهد. از سوی دیگر باتوجه به اهمیت اقتصاد در حال رشد چین، داده‌ها نشان می‌دهد که در سال ۱۹۸۹، چین ۱.۶ درصد از صادرات ناخالص آمریکا را به خود اختصاص می‌داد که این نسبت در سال ۲۰۱۸ با ۱۲۰.۳۴ میلیارد دلار تغییر یافت که

۷.۲۳ درصد افزایش یافته است. همچنین در سال ۱۹۸۹، چین ۲.۵۳ درصد از واردات ناخالص آمریکا را به خود اختصاص می‌داد که در سال ۲۰۱۸ این نسبت به ۵۳۹.۵۰ میلیارد دلار رسید که ۲۱ درصد افزایش یافته است. (Administration of U.S Department of Commerce, 2019)

همچنین طبق داده‌های مرکز آمار چین، جریان سرمایه‌گذاری خارجی چین به آمریکا از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۷ از ۸۸.۱ میلیارد دلار به ۶.۴۳ میلیارد دلار افزایش یافته است. در پایان سال ۲۰۱۷، ذخیره سرمایه‌گذاری خارجی چین در آمریکا ۶۷.۳۸ میلیارد دلار ثبت شد که گواه این امر است که واشنگتن به یک پایگاه سرمایه‌گذاری مهم برای شرکت‌های چین تبدیل شده است. همچنین تا مارس ۲۰۱۹، چین ۱۱۲۰.۵ میلیارد دلار از خزانه آمریکا را در اختیار داشت که نشان می‌دهد اگر چین دارایی خود را از خزانه آمریکا کسر نماید؛ واشنگتن با فشار قابل توجهی در اقتصاد مواجه خواهد شد. که یافته‌ها به وضوح منعکس‌کننده وابستگی متقابل اقتصادی دو کشور می‌باشد (Qi, 2019:8).

جدول ۴: تجارت دو جانبه چین و آمریکا (۱۹۷۹-۲۰۱۸) (میلیارد دلار آمریکا)

تناوب سالها	چین				ایالات متحده			
	۱۹۷۹	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۱۸	۱۹۷۹	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۱۸
جمع تجارت دو جانبه	۲.۴۵	۷۴.۴۷	۳۸۵.۳۴	۶۳۳.۵۲	۲.۳۷	۱۱۶.۴	۴۵۶.۸۶	۶۵۹.۸۴
واردات	۱.۸۶	۲۲.۳۶	۱۰۲.۰۴	۱۵۵.۱۰	۰.۶۵	۱۰۰.۱	۳۶۴.۹۵	۵۳۹.۵۰
صادرات	۰.۶۰	۵۲.۱۱	۲۸۳.۳۰	۴۷۸.۴۲	۱.۷۲	۱۶.۳	۹۱.۹۱	۱۲۰.۳۴

Source: The chines data is form the "Customs Statistic" of the General administration of customs Of the people Republic of china, <http://www.Customs.gov.cn/customs/302249/302274/302275>

با عنایت به گزاره‌های فوق می‌توان گفت در عین شکاف قدرت، دو کشور در مسائل اقتصادی در حال تعمیق وابستگی متقابل به یکدیگر با توجه به منافع متقابل و در هم تنیده می‌باشند که مدیریت تعامل و رقابت را در آسیا اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

۳-۱-۳. معمای امنیتی

استراتژی مصون‌سازی آمریکا در برابر پکن در آسیا تجلی دینامیک معمای امنیتی در منطقه است. به هر میزان روابط دو کشور رقابتی‌تر می‌شود؛ آن‌ها به‌طور فزاینده‌ای در

خطر گرفتار شدن در یک معضل امنیتی شدید قرار می‌گیرند. باتوجه به اینکه دو کشور به دنبال به حداکثر رساندن منافع خود می‌باشند؛ روابط دو کشور سطح بالایی از معمای امنیتی را در یک محیط آنارشیک تجربه می‌کنند. زنجیره‌ای از معمای امنیتی در آسیا که نشان از تهدیدات بالقوه و میان مدت چین دارد شامل موارد ذیل است:

۱-۳-۱. اهداف نامطمئن پکن

پس از جنگ سرد، واشنگتن به دنبال تحکیم قدرت در منطقه مصمم شد چین را از نظر اقتصادی و سیاسی در ترتیبات نظم منطقه‌ای ادغام نماید تا از این رهگذر، رژیم کمونیستی را به یک حکومت لیبرال و ذینفع مسئول در سیستم بین‌المللی همراه نماید. پکن به سرعت به قدرت عظیم اقتصادی تبدیل شد اما همچنان به حفظ سیستم سیاسی بسته خود ادامه داد (Jungl, Lee, Lee, 2020:2). در این راستا آمریکا، پکن را به‌عنوان یک قدرت در حال رشد می‌داند که ظهور ناتمام آن به این معنی است که آمریکا هنوز از پتانسیل و توانایی واقعی قدرت پکن مطمئن نیست. واشنگتن اطمینان‌خاطر ندارد که پکن چقدر قدرت و نفوذ در آینده خواهد داشت و چگونه از آن استفاده خواهد کرد. باتوجه به تمایل پکن برای احیا جایگاه تاریخی خود و تلاش برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ ثروتمند و با نفوذ، در خصوص اهداف بلند مدت آن که آیا پکن یک دولت تجدیدنظر طلب نامحدود باهدف تغییر نظم منطقه‌ای است یا یک قدرت در حال رشد تجدیدنظر طلب محدود، تردید دارد (Medeiros, 2005:148).

۲-۳-۱. نوسازی نظامی ارتش چین

افزایش ظرفیت نظامی پکن باعث شکل‌گیری معمای قدرت گردیده که نوعی تهدید ذهنی و هراس از شکست و تغییر موازنه قدرت را برای آمریکا در منطقه به دنبال داشته است. به عبارتی واشنگتن نوسازی ارتش چین را باتوجه به اهداف، انگیزه‌ها و توانایی‌هایش به اهداف تهاجمی در چرخه معمای امنیتی تفسیر نموده است. در حالی که پکن افزایش ظرفیت نظامی خود را در راستای موازنه داخلی و باهدف افزایش امنیت نسبی و بازدارندگی در پاسخ به تهدیدات می‌داند (Johnson, 2016:82). در نگاه آمریکا نوسازی ارتش چین، مقابله با توانایی‌های ارتش آمریکا در مناطق غربی اقیانوس آرام

است که در عین حال تهدیدی برای متحدان آمریکا در منطقه است (Green, Jognson, 2017:33).

۳-۳-۱-۳. تعارض منافع در مناطق دریایی

اقدامات پکن در سال‌های اخیر در مناطق دریایی و تنش‌ها با همسایگان به کانون اصلی رقابت استراتژیک دو کشور تبدیل شده است؛ که موجب ایجاد مواضع ناسازگار و معمای امنیتی در منطقه گردیده است. آمریکا معتقد است چین با اقدامات جسورانه در مناطق دریایی (دریای چین جنوبی و شرقی) به دنبال ایجاد حوزه نفوذ دریایی برای گسترش قدرت نظامی به منظور مقابله با توانایی‌های واشنگتن است در حالیکه پکن قاطعانه ادعا می‌کند این مناطق در حوزه سرزمینی است. اگرچه آمریکا هیچ ادعای ارضی در مناطق دریایی ندارد اما به دلایل زیر این حوزه و حفاظت از آن را جز سیاست‌های اصلی خود در منطقه می‌داند:

اول: حفظ ثبات و آزادی دریانوردی در راستای حفظ نظم بین‌الملل: در حالیکه پکن عملیات نظامی خارجی در منطقه انحصاری اقتصادی را حق قانونی خود می‌داند؛ واشنگتن معتقد است طبق کنوانسیون ملل متحد درباره حقوق دریاها؛ به کشورهای ساحلی حق عملیات نظامی را نمی‌دهد و خواهان آزادی دریانوردی است. دوم: اقدامات یک‌جانبه چین عنصر اصلی اعتبار آمریکا در منطقه خصوصاً امنیت متحدان را تضعیف می‌کند (Green, Johnson, 2017:40). سوم: تأکید تأکید بر حفظ صلح و ثبات و مخالفت با هر گونه کاربرد زور و تهدید. چهارم: حمایت واشنگتن از حاکمیت قانون در اقیانوس‌ها و پیگیری ادعاهای ارضی و حقوق کشورها مطابق با کنوانسیون سازمان ملل در قانون دریاها (NIDS, 2018:58-59).

۳-۳-۱-۴. تایوان

این جزیره عامل محرک در روابط چین و آمریکا است. پکن موضوع تایوان را به‌عنوان یک مسئله داخلی و بخشی جدایی‌ناپذیر از چین در نظر گرفته که در صورت لزوم برای دفاع به زور متوسل خواهد شد؛ در حالی‌که تایوان این موضوع را به‌عنوان یک مسئله دیپلماتیک می‌داند (Afridi, 2019:160). واشنگتن طبق بخش ۲ قانون روابط تایوان^۱ در

^۱ Taiwan Relation Act (TRA)

سال ۱۹۷۹، به صراحت سیاست آمریکا در مورد تایوان را محافظت از منافع تجاری و امنیتی واشنگتن در تایوان، ایجاد سازوکار برقراری روابط با تایوان در صورت نبود روابط دیپلماتیک رسمی، ضمن متعهد نمودن آمریکا به تأمین امنیت تایوان تشریح می‌کند. در این راستا آمریکا، تایوان را یک شریک امنیتی-اقتصادی مهم در منطقه می‌داند و ضمن تعهد به حمایت از تایوان، هر اقدامی که صلح و ثبات، امنیت و اقتصاد تایوان را تهدید نماید، آن را تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه می‌داند. واشنگتن همچنین تحت قانون روابط تایوان، تاپیه را دارای شخصیت حقوقی مستقل دفاعی در نظر گرفته و تأمین تسلیحات با ماهیت دفاعی را به تایوان در راستای حفظ امنیت و نمادی از توازن قوا در برابر پکن قلمداد می‌کند (Green, Johnson, 2017:39).

۳-۱-۳-۵. کره شمالی

بحران کره شمالی از دیگر موضوعات مهم در آسیا است که باتوجه به مسلح بودن به سلاح‌های کشتار جمعی و برنامه‌های موشکی بالستیک، زمینه معمای امنیتی را در روابط آمریکا و چین شکل بخشیده است. واشنگتن معتقد است کره شمالی به دلیل عدم تبعیت از رژیم‌های بین‌المللی که در تضاد آشکار با ارزش‌های بین‌المللی است و همچنین خصومت با کشورهای منطقه (کره جنوبی و ژاپن) منبع بی‌ثباتی است (ابراهیمی، میلانی، کریمی‌راد، ۱۳۹۲: ۱۲۳). باتوجه به کارکرد و موقعیت چین به‌عنوان قدرتمندترین متحد سیاسی کره شمالی، واشنگتن خواهان استفاده بیشتر پکن از نفوذ خود در روابط با پیونگ یانگ به منظور وادارکردن آن به خلع سلاح هسته‌ای و اجتناب از تهدید همسایگان می‌باشد. از نظر واشنگتن، پکن در خصوص کره شمالی بیشتر به صورت رویه‌ای منفعل عمل می‌کند که همین امر پیونگ یانگ را در استقرار تسلیحات هسته‌ای و موشک‌های بالستیک جسورانه‌تر نموده است. به عبارتی چین از انجام هر اقدامی که موجب بی‌ثباتی پیونگ یانگ شود، هراس دارد و همین امر پکن را از اعمال فشار بیشتر تحریم‌ها در برابر کره شمالی محتاط نموده است (کشمیری، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

۴. رویکرد روسای جمهور ایالات متحده در قالب مصون‌سازی در برابر چین در آسیا

همانطور که اشاره گردید وجود مؤلفه‌هایی از شکاف قدرت ملی و معمای امنیتی در روابط دو کشور در آسیا و از سوی دیگر وابستگی متقابل اقتصادی، استراتژی

مصون‌سازی را به گزینه‌ای معقولانه از نظر سیاستگذاران آمریکایی در برابر پکن تبدیل نموده است. در بخش پیش رو به روند چگونگی و مصداق اجرایی استراتژی مصون‌سازی توسط رؤسای جمهور آمریکا و سطوح مختلف آن اشاره خواهیم داشت که چگونه این روند از مصون‌سازی مثبت به مصون‌سازی منفی تغییر یافته است.

۱-۴. دوره کلیتون: تشویق به عضویت پکن در سیستم بین‌المللی

تبعات افزایش قدرت چین برای نظم منطقه‌ای آسیا و پیامدهای آن برای رهبری و امنیت آمریکا در منطقه از اوایل دهه ۱۹۹۰ توجه کاخ سفید را به مهار نرم و موازنه در برابر رشد پکن در منطقه به خود جلب نمود. دولت کلیتون با حمایت و تشویق به ادغام چین و همگرایی با نظم بین‌المللی و از سوی دیگر به منظور تسکین نگرانی‌های امنیتی، ایده «جامعه جدید اقیانوس آرام»^۱ را مطرح نمود. این ایده بر اساس حضور قوی ایالات متحده در منطقه به منظور بازدارندگی در برابر «تجاوزات منطقه‌ای» ایجاد شد (Muni, Chadha, 2014:5). در واقع سیاست کلیتون در مواجهه با چین، در سال‌های ۱۹۹۳ ترغیب پکن در مسیر همگرایی با نظم منطقه‌ای آمریکا محور در آسیا و ایجاد یک بستر تعامل سازنده در منطقه بود (Rudolph, 2018:186). این مهم در سند امنیت ملی آمریکا ضمن اشاره به روابط با پکن به‌عنوان بخش مهمی از استراتژی این کشور برای ارتقا یک منطقه پایدار و صلح‌آمیز در آسیا، از ظهور یک چین قدرتمند، ثروتمند، صلح‌آمیز و مرفه با تأکید بر همکاری در موضوعات امنیتی را نشان می‌دهد (NIDS, 2018:25). از سوی دیگر به منظور موازنه نرم در برابر پکن در قالب ایده جامعه جدید اقیانوس آرام نیز چند هدف مهم را در راستای صلح و ثبات در منطقه دنبال می‌نماید:

- توسعه روابط با ژاپن، استرالیا، هند، فیلیپین به‌عنوان شرکای منطقه‌ای برای حفظ صلح در منطقه.
- گسترش همکاری‌های اقتصادی در منطقه به منظور بهره‌مندی از ظرفیت‌های رو به رشد پکن برای توسعه اقتصادی. نقطه عطف در این زمینه، تکمیل موفقیت‌آمیز دور اروگوئه (موافقتنامه عمومی تعرفه‌ها و تجارت) با هدف کاهش موانع تجاری

^۱ New Pacific Community”

منطقه‌ای قابل ذکر می‌باشد. در این راستا توسعه سازمان همکاری‌های اقتصادی در آسیا (آپک) مورد توجه قرار گرفت.

- حمایت از موج اصلاحات دموکراتیک و حقوق بشر به‌عنوان یکی از بهترین ضمانت‌های صلح و ثبات منطقه‌ای بود.

در خصوص سیاست‌های همکاری جویانه آمریکا نسبت به پکن در این دوره، تشویق چین به مشارکت در حل مشکلات منطقه‌ای در آسیا و گفتگوی استراتژیک جیانگ زمین و کلیتون (بیانیه مشترک ۲۹ اکتبر ۱۹۹۷)، زمینه شکل‌گیری یک «مشارکت استراتژیک سازنده» را محقق نمود. تعهد دو کشور به منظور ایجاد آسیای باثبات، مرفه و باز، زمینه‌ساز همکاری سیاسی، نظامی، امنیتی و کنترل تسلیحات، تجارت، و مهاجرت گردید. همچنین مذاکرات دو جانبه در خصوص متقاعد کردن کره شمالی برای پایان دادن به برنامه‌های هسته‌ای خود از دیگر موارد همکاری‌های امنیتی در منطقه بود. واشنگتن همچنین در راستای تشویق پکن به ادغام در نظم نهادی بین‌المللی، الحاق چین به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، پیوستن به کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی و کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیکی و حمایت پکن به عضویت در سازمان تجارت جهانی را در دستور کار قرار داد. همکاری‌های اقتصادی و تجاری نیز در دوران کلیتون بین دو کشور افزایش یافت. آمریکا با حمایت از رشد و توسعه اقتصادی پکن، دسترسی چین را به بازار کشورش فراهم نمود و چین تعهد خود را برای کاهش بیشتر تعرفه‌ها به منظور عضویت در سازمان تجارت جهانی اعلام نمود.

با وجود توسعه همکاری‌های اقتصادی و امنیتی دو کشور، افزایش صعود چین در آسیا و عدم اطمینان آمریکا در مورد توانایی‌های آینده چین، زمینه‌ساز رقابت در روابط دو کشور گردید که فرصتی مناسب برای استراتژی مصون‌سازی ایجاد نمود. براین‌اساس کاخ سفید به منظور مهار نرم در برابر پکن، مترصد ارتقا همکاری‌های امنیتی با متحدان آسیایی (ژاپن، استرالیا، فیلیپین، کره جنوبی) تحت عنوان معاهده‌های امنیتی آمریکا و کشورهای منطقه شد. از دیگر مؤلفه‌های رقابت‌آمیز در روابط دو کشور، انتقاد آمریکا نسبت به چین، در خصوص عدم رعایت استانداردهای حقوق بشری پکن و اشغال تبت و انتقاد صریح و تند واشنگتن در خصوص قتل عام تیان‌آنمن بود. حمایت دولت



کلیتتون از تایوان و دعوت رئیس جمهور تایوان به آمریکا در این دوره رگه‌های رقابت دو کشور را در موضوعات منطقه‌ای بیشتر روشن نمود (Frost, 1997: 1-2).

روند سیاست آمریکا در دوران کلیتتون در دو شاخص شکاف قدرت ملی و میزان معمای امنیتی، نشان از همکاری قوی و رقابت ضعیف را دارد که مصون‌سازی را در حد اعتدال به سمت مثبت سوق می‌دهد. در واقع آنچه این وضعیت را تأیید می‌کند بر اساس یافته‌های جداول ۱ و ۲ و ۳ و ۴ همچنان شاهد افزایش شکاف در قدرت ملی می‌باشیم که واشنگتن را از نظر اقتصادی و نظامی در صدر ساختار سلسله مراتبی قدرت در آسیا قرار می‌دهد. از سوی دیگر باتوجه به سیاست‌های پکن در راستای رشد اقتصادی و حفظ محیط صلح‌آمیز، تداوم روابط اقتصادی و امنیتی مسالمت‌آمیز را ضرورتی مهم در سیاست‌های کلان واشنگتن قرار داده که همین امر میزان معمای امنیتی را در روابط دو کشور کم و رقابت را ضعیف می‌نمود.

۲-۴. دوره جورج بوش پسر: سهام‌دار مسئول

در دوره جورج بوش پسر، تمرکز آمریکا به خاورمیانه و مبارزه با تروریسم در جریان جنگ افغانستان و عراق، باعث شد واشنگتن تا روی کار آمدن اوباما پاسخی منسجم به رشد چین ندهد (بهرامی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۲۰). به عبارتی حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و جنگ علیه تروریسم، چین را به شریکی برای مقابله با تروریسم تبدیل نمود و دریچه‌ای از فرصت را برای چین گشود تا با تمرکز بر توسعه اقتصادی، قدرت ملی جامع خود را به‌طور قابل توجهی افزایش دهد (Wei, 2016: 92).

در مواجهه با این مخلوط رقابت و همکاری در روابط دو کشور، رابرت زولیک معاون وزیر خارجه وقت مفهوم «سهام‌دار مسئول» را در سپتامبر ۲۰۰۵ مطرح نمود. وی معتقد بود که سیاست تعامل با پکن به‌عنوان عضوی از سیستم بین‌المللی باید گامی فراتر رفته و چین را به‌عنوان «یک قدرت نوظهور خارج از سیستم بین‌المللی» به «یک قدرت نوظهور داخل سیستم بین‌المللی» تبدیل نماید. در این معنا تأکید بر ضرورت تشویق چین برای ایفای نقش‌های سازنده، به منظور ایفای نقش مسالمت‌آمیز در آسیا و مسئولیت مشترک در تقویت سیستم بین‌المللی (تروریسم، امنیت انرژی، کنترل تسلیحات هسته‌ای، امنیت خطوط دریایی و همکاری‌های اقتصادی) مورد توجه قرار

گرفت. همچنین سیاست دولت بوش در قبال چین بر اساس مفهوم مصون‌سازی، به وضوح در سال ۲۰۰۶ در نسخه‌هایی از سند استراتژی امنیت ملی که ضمن رویکرد همکاری‌جویانه نسبت به پکن، موازنه نرم و محتاطانه را در برابر آن الزامی می‌دانست، انعکاس یافت. در این سند با توجه به رشد سریع قدرت نظامی چین، خاطرنشان می‌سازد که از بین قدرت‌های نوظهور، چین بیشترین پتانسیل را برای رقابت نظامی با آمریکا دارد (NIDS, 2018: 26-27). بنابراین، مفهوم مصون‌سازی (تعامل و رقابت همزمان) باید اساس سیاست آمریکا در قبال چین قرار گیرد. اقدامات واشنگتن در خصوص مهار نرم پکن در چارچوب مصون‌سازی، در سال ۲۰۰۵ در سیاست‌های دفاعی آمریکا در قالب همکاری‌های امنیتی دو جانبه منطقه‌ای با ژاپن، هند و کره جنوبی مورد تأکید قرار گرفت. همچنین دولت بوش در طرح جدید مشاکت آمریکا و آسه‌آن گام‌های مهمی را در خصوص همکاری با جنوب شرق آسیا از جمله توسعه همکاری‌های دفاعی با تایلند و سنگاپور مورد توجه قرار داد. از سال ۲۰۰۲، همچنین واشنگتن شروع به همکاری امنیتی دوجانبه با اندونزی و ویتنام از جمله همکاری نظامی، فروش تسلیحات و تمرین مشترک نمود. در سال ۲۰۰۳، نیز آمریکا، تایلند و فیلیپین را به‌عنوان متحدان اصلی غیر ناتو معرفی کرد و به هر دو کمک‌های امنیتی بزرگ اعطا نمود (Medeiros, 2005: 149-152).

با عنایت به گزاره‌های فوق و سیاست‌خارجی محافظه‌کارانه پکن در راستای تداوم رشد اقتصادی و توسعه مسالمت‌آمیز، همکاری دو کشور بیشتر در بخش اقتصادی بوده و در بخش‌های امنیتی روند همکاری سیر افزایشی نداشته است. همچنین سیاست‌خارجی اقتصاد محور پکن در این دوره، موضوعات امنیتی و دفاعی از جمله نوسازی ارتش در درجه دوم اهمیت قرار داده که همین امر کماکان شکاف قدرت ملی دو کشور را شاهد می‌باشیم که واشنگتن را در دو مؤلفه اقتصادی و نظامی در صدر قرار می‌دهد. از سوی دیگر حضور آمریکا در خاورمیانه و جنگ با تروریسم زمینه‌های رقابتی و معمای امنیتی را در روابط دو کشور در سطح پایینی قرار داد. براین اساس در این دوره شاهد همکاری ضعیف و رقابت ضعیف می‌باشیم که استراتژی مصون‌سازی مثبت را در این مقطع همچنان تداوم می‌بخشد.

۳-۴. دوره اوباما: استراتژی چرخش به آسیا

چرخش به آسیا به عنوان بخشی از استراتژی بزرگ اوباما در قالب مصون‌سازی، تأکیدی بر رویکرد واکنشی و تدافعی به رشد چین و تغییرات احتمالی در موازنه منطقه‌ای بود. از این رو، استراتژی مصون‌سازی در برابر چین، تلاش داشت تا روابط دو کشور را در میان پیچ و تاب‌ها به توازن جدیدی برساند. استراتژی مصون‌سازی آمریکا در قبال چین با «همکاری قوی و رقابت شدید» در استراتژی چرخش به سمت آسیا اوباما، پکن را به یک شریک مهم و همکار و همچنین رقیب آمریکا تبدیل نمود. این استراتژی با مهار نرم در برابر ظهور چین، رویکرد انعطاف‌پذیرتر و عمل‌گرایانه‌تر را در قالب همکاری‌های اقتصادی و امنیتی در منطقه به منصف ظهور رساند تا از تعامل با چین برای حل مشکلات اقتصادی داخلی و تعمیق بیشتر روابط اقتصادی و تجاری استفاده نماید (Fangfei, 2019:11). بر این اساس چرخش به سمت آسیا بر اساس سه شاخصه قرار داشت:

اولاً نباید چین را یک دشمن اجتناب‌ناپذیر قلمداد نمود بلکه باید آن را شریک بالقوه در حل مسائل مهم جهانی (منع گسترش سلاح هسته‌ای، اقتصاد جهانی، مقابله با تروریسم) دانست (Muni, Chadha, 2014:3-4).

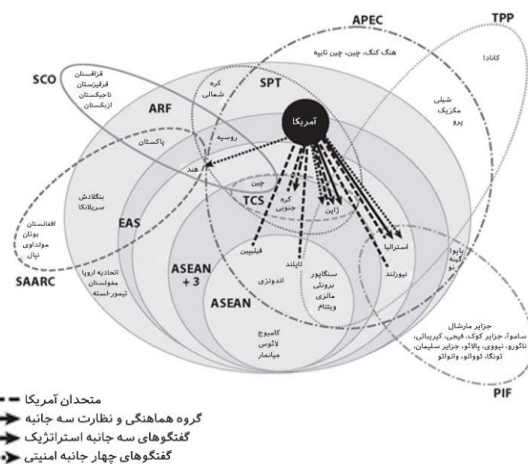
ثانیاً با توجه به افزایش نفوذ منطقه‌ای پکن و تبدیل چین به یک «قدرت هژمونیک منطقه‌ای» در آسیا، که منجر به تغییرات جدیدی در توزیع قدرت در آسیا می‌شد (کاهش شکاف قدرت پکن و آمریکا) واشنگتن به تدریج تمرکز استراتژیک خود را بر مدیریت جنبه‌های رقابتی دو کشور قرار داد (NIDS, 2018:29). ثالثاً تلاش آمریکا جهت اطمینان بخشی به متحدان منطقه‌ای خود مبنی بر ظهور چین در راستای ثبات و امنیت در منطقه هرگونه تلاش برای تغییر توازن قدرت را پاسخ داده و هم‌زمان به تقویت روابط دیپلماتیک و اقتصادی (تعامل) و رقابت مدیریت شده در قالب مهار نرم از طریق تقویت حضور استراتژیک در منطقه را عملیاتی نمود (Castro, 2019:10). بر این اساس استراتژی توازن مجدد آسیا با رویکردی جامع و مؤلفه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی به دنبال اجرایی نمودن مصون‌سازی بود. اما یک سیگنال تغییر از سیاست مصون‌سازی مثبت در

دولت کلیتتون و بوش پسر به مصون سازی با شدت بیشتر و مؤلفه های جامع تر را برای مهار نرم پکن را در خود دارد که عبارتند از:

- ایجاد سازوکارهای اقتصادی مثل توافق تجارت آزاد فراپاسفیک که به عنوان ستون اقتصادی و مؤلفه ای مهم از استراتژی بازگشت امریکا به آسیا بود (Castro,2018: 268).

- حضور در ساختارها و نهادهای چند جانبه منطقه ای از جمله حضور فعال در نشست وزاری دفاع آسه آن، حفظ ارتباطات اقتصادی از طریق موافقت نامه تجارت آزاد، حضور در مجمع همکاری اقتصادی آسیا-پاسفیک (آپک)، مشارکت در نشست شرق آسیا در سال ۲۰۱۰ (Afridi,2019:91). اقدامات واشنگتن در این زمینه با هدف توازن نهادی نرم در برابر پکن برای تضمین موقعیت امنیتی آمریکا در منطقه، که مطابق شکل ۱ نشان از روند فزاینده حضور و گسترش در نهادهای منطقه ای را دارد.

شکل ۱: آمریکا و حضور در نهادهای منطقه ای آسیا^۱

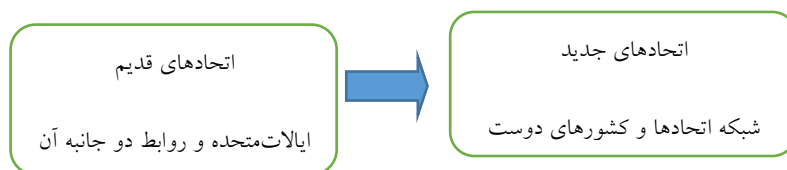


Source: (Cha,2016: 338)

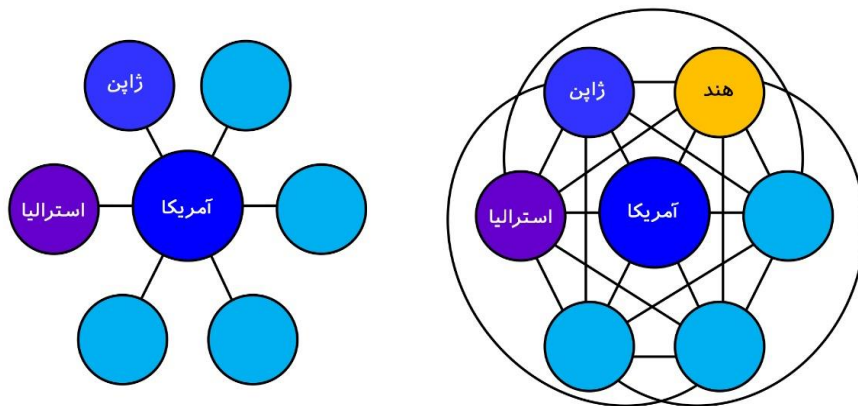
¹ PIF: Pacific Island Countries
 *SPT: Six Party Talk
 *APEC: Asia-Pacific Economic Cooperation
 *TPP: Trans-Pacific Partnership
 *EAS: East Asia Summit
 *SAARC: South Asian Association for Regional Cooperation
 *SCO: Shanghai Cooperation Organisation
 *ARF: ASEAN Regional Forum
 *ASEAN: Association of Southeast Asian Nation

- تقویت اتحادها و ایجاد مشارکتهای استراتژیک که از جمله این موارد عبارتند از: طرح مشارکت استراتژیک آسیا - اقیانوسیه^۱، توسعه همکاری و مشارکت با کشورهای آسه آن (اندونزی، ویتنام و مالزی) (Ratner,2013:33)، تقویت و تعریف مجدد اتحاد سنتی با کشورهای ژاپن، کره جنوبی، استرالیا، فیلیپین و تایلند و تقویت مشارکتهای استراتژیک با کشورهای هند و سنگاپور (Muni,Chadham2014:17). آنچه در این دوره مشارکتها را از همکاریها و مشارکتهای گذشته متفاوت نمود نوع اتحادها بود. مطابق شکل ۲ طی شش دهه گذشته، اتحادهای دو جانبه واشنگتن، زیرساختهای امنیتی سخت را در آسیا برای معماری امنیت منطقهای موسوم به چرخ و پره یا سیستم سانفرانسیسکو شکل بخشیده بود (Cha,2016:39-40). ظهور یک ساختار امنیتی شبکه‌ای حرکت به سمت یک شبکه امنیتی متصل‌تر را به منظور پیشبرد منافع آمریکا، حفظ ثبات منطقه‌ای و مهار نرم چین را مورد توجه قرار می‌داد (Afridi,2019: 81). رهیافت شبکه‌سازی مشارکتهای آمریکا در قالب راهبرد محور آسیایی با هدف تضمین توان بازدارندگی و موازنه قدرت منطقه‌ای در آسیا، به منظور تعمیق همکاریهای دفاعی بلند مدت بود (Jie,2016: 44). در این راستا آمریکا به منظور گسترش مشارکت راهبردی، با بسیاری از کشورهای جنوب شرق آسیا (سنگاپور، مالزی، اندونزی، فیلیپین، تایلند، بنگلادش، برونئی، کامبوج و تیمور شرقی) وارد تعامل شد (Volkhonsky,2015:7).

شکل ۲: سیستم اتحادهای چرخ و پره و سیستم اتحادهای جدید شبکه‌ای



^۱ Asia-Pacific Strategic Engagement Intuitive (APSEI)



Source: (Nangao, Fellow,2019:77)

-تقویت قابلیت‌های نظامی در منطقه: رویکرد واشنگتن در سیاست چرخش به آسیا با هدف تقویت قابلیت‌های نظامی با استقرار نیروهای خود در منطقه دست کم در سه سطح تغییر تدریجی اما قابل توجهی را ایجاد نمود: از نظر جغرافیایی حضور نیروهای خود را به طور گسترده‌تری توزیع نمود؛ از نظر عملیاتی با استقرار مؤثرترین توانایی‌هایی نظامی موقعیت خود را مقاوم‌تر نمود؛ از نظر سیاسی نیز با گسترش اتحادها و همکاری‌های دفاعی و روابط نظامی پایدار در منطقه وضعیت خود را پایدارتر و انعطاف‌پذیرتر نموده شامل: (Green,Johnson,2017:23)

- تقویت ناوگان هفتم آمریکا از شمال شرقی آسیا به آسیای جنوب شرقی: هدف از این اقدام، ارتقا ظرفیت‌های دفاعی کشورهای پیرامون چین برای محافظت از حقوق ارضی آنها بود. اولین مؤلفه به انتقال و استقرار تقریباً ۶۰ درصد نیروی دریایی و نظامی به اقیانوس آرام و ۴۰ درصد در اقیانوس اطلس بود (Castro,2018:265).

۴-۴. دوره ترامپ: استراتژی ایندوپاسفیک

دونالد ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷ به‌عنوان چهل و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا با استفاده از شعار «اول آمریکا و دوباره آمریکای بزرگ ساخته شود»، آغاز چرخشی در استراتژی بزرگ آمریکا از چندجانبه‌گرایی به یک‌جانبه‌گرایی و تحکیم قدرت محوری را آغاز نمود (Rasooli Saniabadi,2018:189).

در بخش امنیتی، ترامپ در سخنرانی خود در نوامبر ۲۰۱۷ در اجلاس آپک در ویتنام با طرح مفهوم ایندو- پاسفیک آزاد و باز به عنوان استراتژی آمریکا در آسیا در دو بعد اقتصادی و امنیتی به وضوح مهار نرم را در برابر رشد پرشتاب اقتصادی-نظامی چین در منطقه مطرح نمود (Jung, Lee, Lee, 2020:12). اهمیت این موضوع به آنجا رسید که در دسامبر ۲۰۱۷ استراتژی امنیت ملی^۱ و در ۱۹ ژانویه ۲۰۱۸ استراتژی دفاع ملی^۲ آمریکا به عنوان دو سند در چارچوب سیاست‌های عملگراییانه ترامپ، مهم‌ترین اولویت‌ها و چالش‌های اساسی کشور را پس از پایان جنگ سرد از توجه به تروریسم به تمرکز بر رقابت قدرت‌های بزرگ اشاره نمود (Nagao, Fellow, 2019:11) و دو کشور چین و روسیه را به عنوان مهم‌ترین رقیب استراتژیک که می‌خواهند با الگویی اقتدارگرا، جهان را تغییر شکل دهند؛ معرفی نمود (Rudolph, 2018:183). همچنین سند استراتژی امنیت ملی نیز از چین به عنوان قدرت تجدید نظرطلب (با پتانسیل هژمونی و رقابت استراتژیک) که به دنبال تغییر توازن قوا در منطقه بوده تا نفوذ واشنگتن را در منطقه کاهش دهد اشاره می‌کند (Rasooli Saniabadi, 2018:193-198). بر این اساس تأکید واشنگتن بر مفهوم ایندو- پاسفیک و دو سند امنیتی کشور، نشان از جدیت رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه و درک کامل این مهم که چین به مهم‌ترین رقیب ژئواستراتژیک آمریکا تبدیل شده است، دارد (Scobell, 2020:15). نکته مهم دیگر آنکه در چارچوب استراتژی ایندو پاسفیک، آمریکا قصد دارد با اقدامات عینی گذشته در امنیت منطقه فعالانه مشارکت داشته باشد که گویای تداوم سیاست توازن مجدد دولت اوپاما می‌باشد. چرا که منافع ملی آمریکا و اهمیت آسیا برای واشنگتن در دولت ترامپ همچنان ثابت و مهم است. اما آنچه قابل توجه است سیاست دولت ترامپ در چند مورد منعکس کننده عدم پیوستگی با سلف خود است؛ زیرا چین را تهدیدی جدی علیه منافع آمریکا و به عنوان رقیب استراتژیک توصیف می‌کنید (Castro, 2019:43). در این معنا ترامپ هر گونه رابطه با این قدرت نوظهور را بر اساس سیاست «تعامل و احتیاط» دولت کلینتون، «مفهوم ذینفع مسئول» دولت بوش (NIDS, 2018:33) و دستور مبتنی بر

¹ National Security Strategy(NSS)

² National Defense Strategy(NDS)

قاعده^۱ (همکاری قوی و رقابت قوی) دولت اوباما را تغییر داده و از سیاست نظم مبتنی بر قدرت^۲ (صلح با قدرت) را در برابر پکن پیروی می‌کند. زیرا معتقد است در ادوار گذشته دولت‌های آمریکا همگی به دنبال کنار آمدن مشروط با چین در حال رشد بودند (Ying, Jisi, 2017:25). از دیگر مؤلفه‌های مهم در تغییر روند استراتژی ترامپ نسبت به سلف خود آن است که استراتژی ایندو پاسفیک، دامنه رقابت استراتژیک با چین را از آسیا-پاسفیک به ایندو-پاسفیک در حوزه وسیع‌تری گسترش داده است و از بخش امنیتی به حوزه‌های وسیع‌تری مانند اقتصاد و سیاست نیز تسری یافته است. همچنین دولت ترامپ فشار بر چین را از نظر موضوع دریای چین جنوبی و تایوان افزایش داد. در این معنا استراتژی دولت ترامپ نسبت به پکن همچنان تداوم مصون‌سازی است اما از نظر تاکتیکی با تغییر از «همکاری قوی و رقابت قوی» دوران اوباما به «همکاری ضعیف و رقابت قوی» تحول یافته است که نشان‌دهنده گرایش به سمت استراتژی مصون‌سازی منفی است چرا که راهبردهای همکاری و تعامل با چین را تضعیف نموده و اساساً استراتژی «ادغام» را کنار گذاشته است.

در واقع برخلاف تلاش اوباما برای دستیابی به منافع مشترک با چین، ترامپ تمایل دارد از رویکردهای منحصر به فرد خود برای «اجبار» چین به همکاری با آمریکا به گونه‌ای استفاده کند که در راستای منافع ملی باشد. این تغییر روند ناشی از کاهش بیشتر شکاف قدرت بین دو کشور است. در واقع اگرچه همچنان واشنگتن قدرت پیشرو است اما پکن از نظر اقتصادی و نظامی و فناوری در حال نزدیک شدن به آمریکا می‌باشد^۳. از سوی دیگر کاهش شدید اعتماد آمریکا نسبت به پکن با تحول تدریجی استراتژی خارجی پکن در قالب طرح ابتکار کمربند-جاده و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، نگرانی‌های بیشتری را برای واشنگتن نسبت به نیت پکن ایجاد نموده است. علاوه بر این، کاهش شکاف بین چین و آمریکا در زمینه‌های علم و فناوری، آموزش و نظامی و

^۱ Rule-Based Order

^۲ Power-Based Order

^۳ در سال ۲۰۱۷، تولید ناخالص داخلی چین ۶۱.۶۷ درصد از تولید ناخالص داخلی ایالات متحده را تشکیل می‌داد که نزدیک به حدود ۳/۲ بوده است.

نیز ارتقا جایگاه پکن در سازمان‌های بین‌المللی، بهبود چشمگیر در همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای قابل توجه است (Fangfei, 2019: 19-20).

۱-۴-۴. رویکرد اقتصادی استراتژی ایندوپاسفیک

وجه اقتصادی استراتژی مصون‌سازی ترامپ در برابر پکن یافتن نقطه تعادلی بین «جستجوی سود و منفعت‌جویی» و «پرهیز از خطرات و تقابل» می‌باشد که این مهم را در قالب استراتژی ایندوپاسفیک اجرا نمود. مصون‌سازی ترامپ در برابر پکن باتوجه‌به رشد اقتصادی چین، واشنگتن را مترصد سیاست عمل‌گرایانه اقتصادی در برابر پکن و تعامل و همکاری اقتصادی در برابر آن نموده است. ترامپ بارها نسبت به همکاری اقتصادی دو کشور ابراز تمایل نمود که مشارکت تجاری فعال با چین را ادامه خواهد داد. در این راستا دو کشور ۳۴ توافق‌نامه اقتصادی با یکدیگر امضا نمودند که همکاری تجاری دو کشور در سال ۲۰۱۷ در حدود ۲۵۳.۵ میلیون دلار، رکورد جدیدی را در تاریخ همکاری‌های اقتصادی به ثبت رسانده است. اما با توجه کاهش اعتماد آمریکا به پکن و سیاست‌های ترامپ در قالب تأکید بر دستاوردهای نسبی در روابط دوجانبه، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را در برابر چین اعمال نمود (Fangnei, 2019: 19-21).

برای این منظور، دولت ترامپ «جنگ تعرفه‌ای-تجاری» را علیه چین به راه انداخت. از ژوئیه ۲۰۱۸، اصطکاک تجاری چین و آمریکا به شدت افزایش یافت و تعرفه‌های بالایی بر کالاهای چینی به ارزش صدها میلیارد دلار به‌عنوان ابزاری برای تداوم برتری ادامه یافت (Xinbo, 2020: 24). همچنین آمریکا به دنبال مهار رشد چین، ایجاد اختلال در پیشرفت فناوری این کشور را مهم‌ترین اقدام می‌دانست. براین‌اساس «جنگ فناوری» را علیه چین به راه انداخت تا انتقال فناوری آمریکا به چین را به شدت محدود کند. برای محدود کردن دسترسی شرکت‌های چینی به فناوری‌های حساس آمریکایی، وزارت بازرگانی آمریکا بیش از ۲۰۰ شرکت چینی را معرفی نمود که در سال ۲۰۱۸، قانون مجوز دفاع ملی ایالات متحده، آژانس‌های دولتی را از خرید محصولات از پنج شرکت چینی از جمله Huawei و ZTE منع و آن را تهدیدی علیه امنیت ملی کشور اعلام نمود. در همین حال، ترامپ فعالانه به لابی‌گری و فشار بر سایر کشورها برای ممنوعیت

ساخت شبکه G5 هوآوی بود. سرکوب هوآوی در سطح جهانی به بخش مهمی از دیپلماسی ترامپ تبدیل شده است (Xinbo,2020:24-25).

۲-۴-۴. رویکرد امنیتی-نظامی به ایندوپاسفیک

دومین مؤلفه در استراتژی ایندوپاسفیک در بخش آمادگی نظامی است که با عنایت به عدم اطمینان از روند مدرنیزاسیون ارتش چین، اشاره می‌کند که هزینه‌های دفاعی آینده آمریکا باید توجه ویژه‌ای را در مدرن سازی سیستم دفاعی و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های بالقوه داشته باشد (Nagao,Fellow,2019:14). در این بخش ضرورت دستیابی به صلح از طریق تقویت قدرت و استفاده از بازدارندگی مؤثر مؤثر را در راستای توسعه یک نیروی مشترک نیرومند، انعطاف پذیر و نوآورانه می‌داند Indo - Pacific Strategy (Report, 2019, 1). بر اساس سند امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۷، سیاست این کشور در منطقه ایندوپاسفیک به این شرح است: ما حضور نظامی روبه جلو را که قادر به بازداشتن و در صورت لزوم، شکست هر دشمنی باشد را با تقویت روابط نظامی بلند مدتمان حفظ خواهیم کرد و توسعه یک شبکه دفاعی قوی متشکل از متحدان و شرکایمان را ترغیب می‌کنیم. در خصوص دفاع موشکی با ژاپن و کره جنوبی همکاری خواهیم کرد تا به سمت یک قابلیت دفاع ناحیه‌ای حرکت کنیم. همکاری در زمینه اجرای قوانین دفاعی و اطلاعاتی با شرکای خود در آسیای جنوب شرقی و جنوب و پاسخ به تهدیدات تروریستی را بهبود خواهیم بخشید. ما ارتباطات قوی با تایوان را مطابق با تعهداتمان تحت قانون روابط تایوان برای تأمین نیازهای دفاعی مشروع تایوان و جلوگیری از اعمال زور، حفظ خواهیم کرد. همکاری دفاعی و امنیتی با هند، شریک دفاعی مهم آمریکا را گسترش خواهیم داد همچنین به اتحادهایمان با فیلیپین و تایلند جان دوباره می‌بخشیم و روابطمان با سنگاپور، ویتنام، اندونزی، مالزی و دیگران را برای کمک به آنها به منظور تبدیل شدن به شرکای دریایی فعال تقویت خواهیم کرد. مهار (نرم) چین از طریق افزایش قدرت نظامی آمریکا، تقویت نیروهای نظامی خود و متحدین آمریکا در شرق آسیا با تأکید بر نیروی دریایی و هوایی و فروش تسلیحات نظامی به متحدان آمریکا در زمره مهم‌ترین اهداف ترامپ در منطقه پاسیفیک به شمار می‌آید. در واقع آمریکا با افزایش توانمندی نظامی در راستای تقویت حضور نظامی خود،



ضمن افزایش توانمندی نظامی شرکا در منطقه به دنبال تحقق نوعی بازدارندگی و سیاست توازن قوا در راستای شعار بازگرداندن شکوه پیشین آمریکا در منطقه می‌باشد. آمریکا تلاش می‌کند تا با کسب قابلیت‌های مناسب، از جمله افزایش تعداد حاملها و هواپیماها در اقیانوس آرام و افزایش تعداد پایگاه‌های دریایی و زیردریایی‌های مسلح به موشک‌های کروز توانایی برخورد با هرگونه تهدید احتمالی در منطقه را به دست آورد (جمشیدی، دهشیری، کشیشیان سیرکی، شفیعی، ۱۳۹۹: ۱۵۹-۱۵۸).

۳-۴-۴. رویکرد تقویت مشارکت‌ها و متحدین منطقه‌ای

سومین مؤلفه در استراتژی ایندوپاسفیک، تمرکز بر متحدان و مشارکت با شرکا است که شبکه‌ای منحصر به فرد و نیروی مؤثر برای دستیابی به صلح، بازدارندگی و قابلیت همکاری در قالب مفهوم مشارکت استراتژیک و نه وابستگی استراتژیک برای حفظ پویایی منطقه‌ای است. در این راستا تا پایان سال ۲۰۱۹، آمریکا ۷۹ مشارکت با ۸۶ کشور داشته که ۱۲ کشور (هند، تایوان، سریلانکا، مالدیو، بنگلادش، نپال، ویتنام، اندونزی، مالزی، برونئی، لائوس، کامبوج) در ایندوپاسفیک بوده است Indo - Pacific Strategy (Report, 2019,30). آمریکا در استراتژی ایندوپاسفیک، الگویی موسوم به «مثلث راهبردی» را عملیاتی نمود؛ که بر رقابت راهبردی آمریکا در برابر چین در منطقه از طریق جذب و امتیازدهی به متحدین بالقوه متمرکز بود که از مشارکت به‌عنوان وزنه‌ای موازنه‌ساز در برابر چین بهره می‌برد. (جمشیدی، دهشیری، کشیشیان سیرکی، شفیعی، ۱۳۹۹: ۱۵۷-۱۶۳) در این راستا تقویت و تعمیق مشارکت با کشورهایی چون استرالیا، ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین و تایلند، هند، در مرکز جغرافیایی ایندوپاسفیک آزاد و باز به منظور حفظ صلح و امنیت و مهار اقدامات پکن در اولویت قرار گرفت.

معنای گزاره‌های فوق بر این مهم اذعان دارد که استراتژی مصون‌سازی واشنگتن در برابر پکن یک فرایند تدریجی داشته است که سیر روند آن از کلیتون تا ترامپ از یک مصون‌سازی مثبت به استراتژی مصون‌سازی منفی در قالب اقدامات منطقه‌ای برای مهار نرم پکن در منطقه در عین تعامل با آن قابل تبیین می‌باشد.

نتیجه‌گیری

باتوجه به روابط واشنگتن و پکن در منطقه که چند وجهی و چند لایه است، راهبرد آسیایی آمریکا از یکسو مکانیسم‌های تعامل را در قالب دسترسی به بازارها، امنیت تجارت، آزادی ناوبری، منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، مقابله با تروریسم بر اساس منافع متقابل در خود داشته است و از سوی دیگر لایه‌های رقابت‌های ژئوپلیتیکی را باتوجه به معمای امنیتی در منطقه (نوسازی ارتش چین، اختلافات دریایی، تایوان، عدم اطمینان از نیت پکن در آینده، کره شمالی) در بر دارد. در این راستا آمریکا باتوجه به فرصت‌ها و تهدیدات در منطقه پس از جنگ سرد استراتژی مناسبی را در قالب مصون‌سازی به‌عنوان پاسخی مناسب به تأثیرات افزایش قدرت چین و مدیریت رقابت‌ها ضمن پرهیز از تقابل با پکن در دستور کار قرار داده است. از این منظر آمریکا امیدوار است استراتژی مصون‌سازی به واشنگتن امکان دهد تا ضمن وابستگی متقابل اقتصادی با چین، عدم اطمینان و نگرانی‌های امنیتی فزاینده در برابر پکن را برای جلوگیری از تبدیل شدن به رقابت ژئوپلیتیکی در قالب بازدارندگی مدیریت کند و چین را بیشتر به سیستم بین‌المللی، هنجارها و نهادهای موجود پیوند دهد و از طریق تعامل دوجانبه و چندجانبه، منافع و ارزش‌های بین‌المللی را تقویت نماید. آمریکا هم چنین در صدد است که باتوجه به چندگانه و رقابتی بودن منافع در آسیا و هزینه‌های بالای اقتصادی-سیاسی موازنه سخت پکن، چین را از یک دشمن بالقوه به دشمن بالفعل تبدیل نماید. و باتوجه به بافتار منطقه در قالب کاهش شکاف در قدرت نسبی در آسیا و به تبع آن افزایش میزان معمای امنیتی در منطقه، طیف متنوعی از مصون‌سازی بکار گرفته شود. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که استراتژی مصون‌سازی آمریکا تحت تأثیر دو مؤلفه قرار دارد: یکی شکاف در قدرت ملی و دیگری میزان معمای امنیتی در روابط دو کشور است. این دو مؤلفه باعث گردیده شاهد طیفی از استراتژی مصون‌سازی باشیم که مصون‌سازی مثبت در دوره کلیتون تا مصون‌سازی منفی در دوره ترامپ را در برمی‌گیرد.

منابع

- احمدیان، قدرت، کهریزی، ندا، (۱۳۹۸)، اقتصاد سیاسی ترامپیستی و تأثیر آن بر اقتصاد تجاری چین و آسیا، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۳، شماره ۳، صص ۱-۲۶
- ابراهیمی، شهروز، میلانی، جمیل، کریمی‌راد، جواد، (۱۳۹۲)، شرق آسیا و نظام توازن قوای دوقطبی، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی (شهرضا)، شماره چهاردهم، صص ۱۳۷-۱۹۵
- جمشیدی، سعید، دهشیری، محمدرضا، کشیشیان سیرکی، گارینه، شفیعی، نوذر، (۱۳۹۹)، سیاست خارجی و امنیتی ترامپ در منطقه آسیا ایندوپاسفیک و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، نشریه علمی آفاق امنیت، شماره چهل و هفتم، صص ۱۷۷-۱۴۹
- شرفخانی، مجید، حاجی‌مینه، رحمت، دهشیری، محمدرضا، (۱۴۰۱)، راهبرد اقتصادی چین در رقابت هژمونیک با آمریکا در خارومیانه، فصلنامه علمی پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۱۱، ش ۴۰، صص ۱۰۱-۶۷
- کشمیری، سید محمد، (۱۳۹۵)، روابط آمریکا و چین: از همکاری اقتصادی تا رقابت استراتژیک، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، سال اول، ش دوم، صص ۱۱۵-۸۳
- Afridi, Hikmat Shah, (2019), "SINO-US strategic interests in post cold war era: A case study of asia pacific", phd university, International Relation, International Islamic Univerdity, Islamabad
- Ciorciari, John D, Jurgen, Haacke, (2019), Hedging in international relations: an introduction, **International Relation of the Asia-Pacific**, Vol:19, No;3, pp:367-374
- Cha, Victor D, (2016), **Powerplay: The Origins of the American alliance system in Asia**, by Princeton University Press
- Castro, Renato Cruz De, (2019), From Rebalancing to Competition: The Trump Administration's Grand Strategy for the Indo-Pacific Region, **Tamkang Journal of International Affairs**, 0.6185/TJIA.V.201904_22(4).0001, pp:1-50
- Castro, Renato Cruz De, (2018), 21st Century U.S. Policy on an Emergent China: From Strategic Constraintment to Strategic Competition in the Indo-Pacific Region, **International Journal of China Studies**, Vol. 9, No3, pp:259-283
- Fangfei, Jiang, (2019), The nature of Trump China policy: an evaluation of the Us: Hedging strategy towards China, **International Journal of International Relations, Media and Mass Communication Studies**, Vol.5, No.5, pp:1-27
- Frost, Frank, (1997), United States-China Relations and the Clinton-Jiang Summit, **Foreign affairs, defense and trade group**, 24 November 1997
- Green, Michael J, Johnson, Christopher K, (2017), Joint US-China Think Tank Project on the Future of US-China Relations: An American Perspective, **Center for Strategic International Studies (CSIS)**, pp:1-62

- Global Firepower, 2019, "**Military Strength Ranking**", Available from <https://www.globalfirepower.com/countries-listing.asp>, accessed 30 May 2019
- Haacke, Jurgen, (2019), The concept of hedging and its application to Southeast Asia: a critique and a proposal for a modified conceptual and methodological framework, **International Relations of the Asia-Pacific**, Volume19,pp:375-417
- Hang,Nguyen Thi Thuy, (2016),The US Rebalance towards the Asia-Pacific: Really Realist? **Journal of Asian Security and International Affairs (Sage)**,3(3),pp:291-306
- Ikenberry,G. John, (2015), Between the Eagle and the Dragon: America,China, and Middle State Strategies in East Asia, **POLITICAL SCIENCE QUARTERLY**,Volume XX Number XX,pp:1-35
- Indo Pacific Strategy Report, (2019),**THE DEPARTMENT OF DEFENSE Indo-Pacific Strategy Report, Preparedness, Partnerships, and Promoting a Networked Region**,pp:1-64
- International Trade Administration of U.S. Department of Commerce, accessed May 6 2019, <http://tse.export.gov/TSE/TSEOptions.aspx?ReportID=2&Referrer=TSEReports.aspx&DataSource=NTD>
- Johnson,James Samuel, (2016),The U.S-China Military and Defense Relationship during the First Obama Administration 2009-2013, **Department of Politics and International Relations University of Leicester**
- Jie, Zhang, (2016), China's Belt and Road Initiatives and Its Neighboring Diplomacy,**World Scientific**,pp:1-16
- Jung,Sung Chul, Lee, Jaehyon, Lee, Ji-Yong, (2020), The Indo-Pacific Strategy and US Alliance Network Expandability: Asian Middle Powers' Positions on Sino-US Geostrategic Competition in Indo-Pacific Region, **Journal of Contemporary China (Routledge)**, doi.org/10.1080/10670564.2020.1766909,pp:53-68
- Korolev, Alexander, (2016),Systemic balancing and regional hedging China-Russia relation, **The Chinese journal of international politics**,Vol(9), No(4),pp:375-397
- Koga, Kei, (2018),The concept of "Hedging" Revisited the case of Japan's foreign policy strategy in East Asia's power shift,**International Studies Review**,Vol:20,pp:633-660
- Kuik, Rozman, (2016), **Light or heavy Hedging positioning between China and United states**, Joint Us-Korea Academic Studies,pp:1-10
- Medeiros, Evan S, (2005),Strategic hedging and the future of Asia-pacific stability, **The Washington Quarterly**, <https://doi.org/10.1162/016366005774859724>,pp:145-167
- Muni, S D, Chadha, Vivek, (2014), ASIAN STRATEGIC REVIEW 2014 US Pivot and Asian Security", **INSTITUTE FOR DEFENCE STUDIES & ANALYSES NEW DELHI**,ISBN 978-81-8274-769-2

- NIDS China Security Report 2018, **The China-US Relationship at a Crossroads**, Tetsuo Murooka Director, Security Studies Department the National Institute for Defense Studies, pp:1-91
- Nagao, Satoru, Fellow, Visiting, (2019), **Strategies for the Indo-Pacific: Perceptions of the U.S. and Like-Minded Countries**", Hudson Institute
- Qi, Huaigao, (2019), "China-U.S. Institutional Balancing in the Asia-Pacific and Its Implications to China's Foreign Policy Choices, **Asian Journal of International Studies** Vol.24-1, pp:1-19
- Rudolph, Rachael M, (2018), Framing Sino-American military relations: The power and problem of perception in preventing geostrategic security cooperation between China and the United States, **Wiley, Asia Pac Policy Study**. 2018;5, DOI: 10.1002/app5.236, pp:182-195
- Rasooli saniabadi, Elham, (2019), Comparative analysis U.S 2017 National security strategy document toward China and Iran, **Geopolitics Quarterly**, Vol:14, No:4, pp188-208
- Ratner, Ely, (2013), Rebalancing to Asia with an insecure china, **Washington Quarterly**, 36:2, pp21-38
- Salman, Mohammad, (2017), Strategic Hedging unipolarity demise: The case of China's strategic hedging, **Asian Politics & Policy**, Number 3, Volume:9, pp354-377
- Scobell, Andrew, (2020), "Constructing a U.S.-China Rivalry in the Indo-Pacific and Beyond, **Journal of Contemporary China (Routledge)**, DOI: 10.1080/10670564.2020.1766910, pp68-84
- Telci, Ismail Numan, Rakipoglu, Mehmet, Azimuth, All, (2021), Hedging as a Survival Strategy for Small States: The Case of Kuwait, **A Journal of foreign policy and peace**, V10, N2, pp213-229
- <http://www.customs.gov.cn/customs/302249/302274/302275/index.html>, 2019, "The Chinese data is from the Customs Statistics of the General Administration of Customs of the People's Republic of China,"
- Vidal, LI Lopez I, Pelegrin, Angles, (2018), Hedging Against China: Japanese Strategy Towards A Rising Power, **Asian Security (Taylor)**, Vol:14, Issue:2, pp193-211
- Volkhonsky, Boris, (2015), "The US strategy of "rebalancing" in Asia Pacific and Russia's national security interests, **Russian Institute for Strategic Studies**, CAME Discussion Paper. No 2, pp:1-32
- Wei, Zongyou, (2016), The USA and Challenges to East Asia's Security Order, **China's Rise and Changing Order in East Asia**, Palgrave macmillan, DOI 10.1057/978-1-352-00023-8_5, pp:89-105
- Xinbo, Wu, (2020), The Trump Administration's Restructuring of China-US Relations: Ambitions and Limitations, **China International Studies**, No:83
- Ye, Xiaodi, (2020), Explaining China's Hedging to the United States' Indo-Pacific Strategy, **The China Review**, Vo 20, No3, page:205-238
- Ying, Fu, Jisi, Wang, (2017), China-US Relations: Exploring a New Pathway to A Win-win Partnership, **Center for Strategic International Studies (CSIS)**, page:1-72